

رفع نارسایی ها، رفع نهبدهایی که مانند یک دولت کوچک در دولت عمل می کنند، تبدیل اقتصاد دلالی به اقتصاد تولیدی از جمله مهمترین چالش های دولت هستند. در بعد خارجی نیز هر کردن ظرفیت های خالی مانده، مباحثی مانند گفتگوی تمدن ها، حل و فصل معضلات، روابط قدرت های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای از مهمترین مشکلات آقای خاتمی است. در این باره ما باید بالاخره با قدرت های بزرگی که امروزه مانند قدرت بازدارنده در مقابل ما عمل می کنند، به تفاهم برسیم و با کشورهای مهم منطقه ای همکاری جدی تری برقرار نماییم. در مورد روابط قوه اجرایی با قوه قضاییه نیز نظرم این است که به نظر می رسد که توجه به مصالح کشور، سرانجام این مشکل را حل کند، به ویژه مصالح و منافع کشور و تهدیدهای موجود و نیز تجارب هشت ساله اخیر سرانجام نوعی همکاری میان قوه قضاییه با قوه های مجریه و مقننه پدید خواهد آورد.

مخالفتان اصلاحات داده شد، آنها برای اصلاح طلبان مشکلات و بحران عمیق به وجود نیاوردند. البته آنها (مخالفتان اصلاحات) باید بهیمنند که استفاده از ابزار ارباب و تهدید، هرچند در کوتاه مدت می تواند گره گشا باشد، ولی در بلندمدت کارآمد نخواهد بود.

پرسشی هم در مورد توانایی کابینه برای حل مشکلات مطرح کرده اید که در پاسخ باید بگویم: انتظار این است که اعضای قدیم کابینه با توجه به سوابق شان، و تجارب آزمون و خطا، با مدیریت بهتر و صحیح تر اقدام کنند و افرادی هم که به تازگی وزیر شده اند چون تجارب مدیریتی داشته اند، علی الاصول خواهند توانست در جهت رسیدن به اهداف، آقای خاتمی را یاری کنند.

و اما در مورد اولویت، آقای خاتمی و هیأت دولت جدید باید نکات زیر را در اولویت قرار دهند: در امور داخلی، رفاه و امور اقتصادی، ایجاد اشتغال، ارتقای استانداردهای زندگی عمومی و

می کند. بنابراین، در این دوره توجیهاتی که در گذشته بیان می شد، مانند عدم همراهی مجلس شورای اسلامی در مدت کوتاهی در ابتدای حرکت کابینه [اول] آقای خاتمی، عدم همراهی شورای نگهبان، نیروهای انتظامی و... دیگر پذیرفته نیست و مردم در این دوره مانند هیأت منصفه ای بسیار دقیق، رفتار و عملکرد آقای خاتمی را زیر نظر می گیرند.

**در مورد چالش هایی که فراروی کابینه دوم آقای خاتمی قرار خواهد گرفت، دکتر باوند چنین اظهار عقیده می کند:**

به نظر می رسد با توجه به وجود دو قوه انتخابی در دست اصلاح طلبان و مشروعیت این دو قوه، مشکلات چندان جدی روی ندهد و اگر هم مشکلات جدی پیش بیاید، مردم انتظار موضع گیری جدی تر و قاطع تری هم دارند. در این میان، انتظار منطقی آن است که بعد از رأی گیری ۱۸ خرداد که طی آن به نوعی، رأی عدم اعتماد به

هشت پرسش در مورد کابینه دوم خاتمی و دیدگاه های سه صاحب نظر

**محبیان:**

## این دولت، ملغمه ای است از نیروهای متفاوت



داشته باشد، باید رویکردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را می پوشانید و اگر می خواست آن را بهوشانند- و در واقع بیان گر آن باشد- نباید با طیف هایی مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بخش های از مجمع روحانیون مبارز همراهی بکند، برای این که این ها چپ های سنتی محسوب می شوند. این تعارض مابین حرکت در عمل و بحث های تیوریک، که در تیوری چپ هستند و در عمل لیبرال، نشان دهنده این است که حرکت دولت، حرکت یک پارچه ای نیست در واقع، دولت ملغمه ای است از نیروهای متفاوت که در یک نقطه مشترک هستند و آن هم این است که آقای خاتمی آن ها را انتخاب کرده است.

باید در نظر داشت که در انتخاب کابینه، آقای خاتمی مسلماً نمی تواند به دور از فشارهای آشکار

علت عدم یک دستی وقتی بر یک گفتمان تأکید می کنیم، آن گفتمان باید اجزایش با هم همخوانی داشته باشد. در طیف دوم خرداد گرایش های متفاوتی وجود دارند که عمیقاً می شود در نگاه چپ، آنها را جمع کرد و یا حداقل هسته مرکزی آنها را. نگاه چپ، نگاهی است که اگر در اقتصاد و فرهنگ دارای دیدگاه هست، نمی تواند در نگاهی اقتصادی در تعارض با آن حرکت کند، لذا جمع بین دیدگاه های موسوم به چپ در گرایش های فرهنگی/اجتماعی با گرایش های مثلاً کارگزارانی در دولت، کار خیلی دشواری است، یعنی به نظر من، از نگاه بیرونی، کابینه از یک دستی برخوردار نیست، علتش هم این است که در تشکیل کابینه نوعی نگاه ایدئولوژیکی بر دولت حاکم نیست. دولت اگر می خواست نگاه ایدئولوژیکی

آقای امیر محبیبان از نظریه پردازان جناح راست است که صرفنظر از تعلقات سیاسی، به واقع نگر و اعتقاد به انصاف در برخورد با رقیب و مخالف نیز مشهور است. پاسخ های ایشان را به پرسش های گزارش در زیر می خوانید:

اگر از منظر آقای خاتمی و برنامه های ایشان، که ما چندان بر آن اشراف نداریم، به آن نگاه کنیم، طبعاً ایشان تلاش کرده که کابینه ای همدست و یک دست با خودش ارایه دهد. اما از نگاه بیرونی، با توجه به تقسیم بندی هایی که ما از جهت گیری های سیاسی و اقتصادی- حتی- فرهنگی/اجتماعی- داریم، به نظر نمی رسد که این کابینه یک دست باشد.

و نهان قرار داشته باشد. ولی این فشارها به نسبت دوره های قبل که ادعا می شد، بسیار خردتر و ریزتر و نیز پراکنده تر بوده است. یعنی اگر قبلاً ادعا می شد که نظام در برخی از وزارت خانه ها دیدگاه ویژه ای دارد، ولی این بار این بحث ها نشده است.

آقای خاتمی در چالش شدید با دیدگاه های درون جبهه دوم خرداد بوده است. ظاهراً پانصد نفر به ایشان پیشنهاد شده است و اگر وزارتخانه های تکراری را کنار بگذاریم، دویست و پنجاه و چند نفر به ایشان معرفی شده بودند. این ها مسلماً هیچ یک از جناح منتقد دولت نبوده است، چون از طرف ما، کابینه ای پیشنهاد نشد، مجاهدین انقلاب اسلامی هم اعلام کردند که ما هم کابینه ای را معرفی نکردیم، لذا این پیشنهادها می تواند از میان سایر گروه های جبهه دوم خرداد؛ مانند جبهه مشارکت انقلاب اسلامی، حزب همبستگی و احزاب خرد در درون جبهه دوم خرداد، باشند. در واقع شاید بهتر است بگوییم فشارهایی که به آقای خاتمی وارد شد، ناشی از ناهمگونی فکری و یا تشخیص منابع در درون جبهه دوم خرداد بوده است، یعنی فشارهای سیستماتیک.

نهایتاً آقای خاتمی آن کسی را که می خواست انتخاب کرده است. یعنی به نظر من، آقای خاتمی نظریات عده ای را گرفت و تصمیم خودش را در این زمینه براساس استدلال اتخاذ کرد و ایشان هم رسماً اعلام کرد که این کابینه نتیجه تشخیص من است.

در این مورد که آیا کابینه توانایی برخورد با چالش ها را دارد، باید بگویم: تصور من این است که آقای خاتمی در این دور مسیری را رفت که آقای هاشمی در دوره دوم ریاست جمهوری اش رفت. در دور دوم ریاست جمهوری، آقای هاشمی سعی کرد افرادی را انتخاب کند که بازوان خودش باشد و در واقع آقای هاشمی نقش مغز را بازی کند و آنها نقش دست ها را بازی کنند. به نظر من، آقای خاتمی این بار همین کار را انجام داد. کابینه ای که انتخاب شد در حکم دست های آقای خاتمی هستند و آقای خاتمی مغز را ترجیح داده که نزد خودش نگاه دارد و حال این که چقدر کارایی خواهند داشت، بستگی به سه عامل خواهد داشت. میزان کشف مغز از مشکلات و معضلات و شناخت راه های مربوط، دوم میزان توانایی دست ها در انجام کار و سوم رابطه معقول و خردمندانه فی مابین مغز و این دست ها. اگر این رابطه مثلی درست برقرار شود،

می توانیم بگوییم که یک رابطه خوب در دولت برقرار شده و می تواند موفق باشد.

آقای خاتمی به شکل کلان، مشکلات را فهمیده، ولی هنوز تاکتیک های مناسب را برای آن نیافته است. معتقدم که در ضلع رابطه، این رابطه اگر به شکل دمکراتیک برقرار شود، آن وقت دیدگاه های کارشناسی باید اولویت پیدا کند. در مورد توانایی این دست ترجیح می دهم که گذشت زمان مسأله توانایی افراد را مشخص کند. در هر صورت، مایک ایراد بزرگ ساختاری داریم، از قبل از انقلاب تا بعد از انقلاب. آن هم این است که سبب مدیریتی غیرقابل نفوذی داشته ایم که افراد از یک گوشه سبب به گوشه دیگر می رفتند. بدون اینکه عدم لیاقت، آن ها را از داخل سبب بیرون بیندازد یا افراد بیرونی به داخل سبب راه پیدا کنند. الان به نظر می رسد که ما به نیروهایمان این طور نگاه می کنیم که آنها سوپرمن خیالی هستند که در هر پستی قادرند انجام وظیفه بکنند. این دیدگاه است که دیر یا زود، ما باید آن را تغییر دهیم.

#### اماد در مورد مهم ترین چالش های فراروی آقای خاتمی...

آقای خاتمی چند چالش خواهد داشت. یک چالش بین المللی اش این خواهد بود که آقای خاتمی سعی خواهد کرد موضع محافظه کارانه ای را اتخاذ بکند و آن به این روش خواهد بود که سعی خواهد کرد تصویری را که در چهار سال اخیر ایجاد کرده بود (مبنی بر جریان نویی که در ایران به وجود آمد) استحکام بخشد و حفظ بکند. تصویری که به نظر می رسد روز به روز در حال لاغر شدن و پژمردگی است. آقای خاتمی سعی خواهد کرد از طریق یک سری موضع گیری های ویژه این تصویر را احیاء کند. در چالش های درونی یک چالش با رقیب خواهد داشت، یک چالش نیروهای خودی. در نیروهای خودی، آقای خاتمی تلاش خواهد کرد از شتاب نیروهای رادیکال جبهه دوم خرداد بکاهد، چون اختلاف شتاب و اختلاف فاز عملیاتی میان رییس جمهور که رهبر این جریان است با بدنه، منجر به نوعی شکاف خواهد شد. آقای خاتمی سعی خواهد کرد چون خودش به وزنه های اجرایی متصل است و نمی تواند سریع تر از این حرکت بکند، از شتاب نیروهای رادیکال به هر شکل بکاهد. توصیه به جریان های دانشجویی برای سکوت و کنار کشیدن از درگیری های فیزیکی و به کار تئوری پرداختن در همین راستا ارزیابی می شود. آرام شدن مطبوعات

هم در همین زمینه ارزیابی است. یکی دیگر اینست که آقای خاتمی این تصور را دارد که این دور آخر خواهد بود، لذا نخواهد گذاشت که از وی به عنوان پلی برای به قدرت رسیدن کس دیگری استفاده شود و در حالی که بدنه مدیریتی دوم خرداد که استراتژیست هستند، سعی خواهند کرد که از پل آقای خاتمی فرد دیگری را برای چهار سال بعد از ۱۳۸۴ عبور بدهند و صندوقچه محبوبیت آقای خاتمی را به صورت یک جعبه سیاه در اختیار فرد جدید قرار بدهند که به دست او گشوده شود.

این که آقای خاتمی چقدر مقاومت خواهد کرد و یا چقدر خواهد پذیرفت که این فرد چه کسی هست، چالش مهمی است. اشتباه مهم استراتژیست های دوم خرداد این بود که تصور کردند کاریزمایی را که متعلق به یک شخص است، می توانند به نهاد انتقال بدهند و به همین دلیل، سعی کردند که گرانیکاه اصلاحات را از آقای خاتمی به نهاد مجلس انتقال بدهد که این کاریزمایی انتقال پیدا نکرده و شاید انتقال یابنده نیست، چون نوع محوریت فرد با نوع محوریت مجلس متفاوت است. چالشی که دولت با جناح رقیب خواهد داشت، آن است که آقای خاتمی تلاش خواهد کرد به همان میزان پشتوانه ای که از درون جبهه دوم خرداد به دلیل محافظه کاری ذاتی دوره دوم به وجود می آید، از فشار مخالفین بکاهد و به نوعی تعادل درونی ایجاد بکند. هر چقدر جناح منتقد از فشار خودش بکاهد، به همان نسبت از کاهش یاریش نیروهای دوم خرداد به چشم نخواهد آمد، پس آقای خاتمی وارد یک تماس مثبت خواهد شد که بتواند وجه خودش را حفظ کند؛ به عنوان فردی که نگران و دلسوز نظام است و طبعاً هم چنین است تا بعد از پایان چهار سال دوم در جایگاه ویژه ای که برای تمام کسانی که از قدرت کنار می روند و دارای موقعیت خاصی در نظام قرار می گیرند، او هم در نظام قرار گیرد.

آیا بحران هایی را که آقای خاتمی نام برده، به رسمیت می شناسید، آیا این بحران ها ادامه پیدا خواهد کرد؟

با تعریفی که ما از بحران داریم، یعنی باید ارکان نظام را بلرزاند، یا نظام بسیار بسیار منعطف است که هر ۹ روز یکی از ارکان آن تکان خورده و هنوز پابرجا هست، یا واقعاً تعریف علمی بحران این نیست، بلکه دولت مسأله داشته است. دلیلش هم این است که حوزه فعالیت دولت منحصر در امور سیاسی شده بود، چرا آقای هاشمی از بحران کم

شکاف منتهی به پرخاشگری و خشونت طلبی را ایجاد می کند. یا یأس ایجاد می کند یا پرخاشگری. رادیکالیزمی که در درون جبهه دوم خرداد ایجاد شد، می دانست که توانایی ها را نمی تواند افزایش دهد، ولی توقعات را افزایش داد. با بالارفتن توقعات دو نتیجه حاصل شد: هواداران جبهه دوم خرداد تحریک شدند و انتظار نتایج ملموس را داشتند که اگر این نتایج را نینندند یا مشکلات را از آقای خاتمی خواهند دید و از او عبور خواهند کرد و یا آنکه شعارهای آقای خاتمی را آرمانی و غیرقابل حصول می دانند و مایوس می شوند و کنار می روند که اوضاع جنبش دانشجویی همین طور بود. به نظر من سیاست زدگی در کشور به سیاست زدایی از کشور منجر شد که بسیار خطرناک است.

نظرم راجع به مشکل فی مابین قوه قضاییه با دو قوه دیگر این است که به نظر می رسد قوه قضاییه به نوعی اصول گرایی روی آورده است در

اقتصادی و مشکلات اقتصادی پر نورتر به چشم می خورند و تغییرگفتن از سیاسی - اقتصادی یعنی از آزادی به عدالت، یک سری اقتضانات دارد. در مباحث آزادی معمولاً مباحث به "جان لاک" و حوادث بعد از انقلاب فرانسه که با لیبرالیزم نزدیکی هایی هم دارد، ارتباط پیدا می کند، اما در بحث عدالت بخشی از آن دیدگاه مذهبی است و بخشی دیگر، دیدگاه سوسیالیستی. اگر دید مذهبی را بپذیریم، باید نوعی آرمانگرایی و دید مذهبی را بپذیریم و اگر بخواهیم از دید سکولار به قضیه نگاه کنیم، باید از دید سوسیالیستی به آن بنگریم. اگر این دو را با هم مخلوط کنیم، باید دیدگاهی شبیه دیدگاه دکتر شریعتی را به کار بگیریم. به نظر من، دیدگاه مذهبی قابلیت طرح بالایی دارد و شما نمی توانید مدرنیسم را از بیرون تحميل کنید. در عین حال، باید امیدوار بود که همان بلایی که بر سر آزادی آمد، بر سر عدالت نیاید.

## آقای خاتمی در دور دوم ریاست جمهوری، همان نقشی را ایفا کرده که آقای هاشمی رفسنجانی هم در دور دوم ریاست جمهوری خود ایفا کرده بود. آقای خاتمی می خواهد خودش مفز باشد و همکارانش دست

حالی که قوه مجریه یا مقننه به نوعی مصلحت گرایی روی آورده اند. به نظر من این اختلاف خیلی جدی می شود. به نظر می رسد اختلاف در برداشت وجود دارد و دو قرابت مصلحت گراییه و اصول گراییه در مقابل هم به طور جدی ایستاده است و مشکل دارد. سه راه حل بیشتر وجود ندارد: اول آنکه قوه قضاییه بر اصول گرایی خودش پافشاری کند که این از جهات مختلفی با حرکتی که رهبری داشته، منافات دارد. چون رهبر مطابق وظایفش مصالح را رعایت می کند. اگر مصلحت گرایی حذف بشود به نظر می رسد که رهبر توافق کامل با این موضوع را ندارد، به دلیل اینکه رهبر دغدغه حفظ اصول را هم دارد. من فکر می کنم سرانجام تعادلی ایجاد شود و مصلحت گرایی و اصول گرایی، توأمان رعایت شود.

آیا این روابط همگرا خواهد شد؟

من برداشتم این است که علاقه به بقای اساس نظام، مسؤولان را به نوعی توافق خواهد رسانید و طرفین برای بقای نظام به طرف حل مشکل فی مابین حرکت می کنند.

درباره معضلات و مشکلات همه به نظر می رسد که شکل آن تغییر خواهد کرد. این نیست که بحث های اقتصادی مطرح نشود، بلکه چون خاصیت مسایل اقتصادی سنجش پذیر بودن است، شما باید با شاخص بحث کنید و آمار و رقم بدهید و آقای خاتمی امکان دفاع بهتری پیدا می کند و در عین حال، امکان ضربه خوردن بیشتری هم پیدا می کند. پس به نظر من، تنوع مشکلات کمتر، ولی عمیق تر خواهد شد.

در مورد این پرسش که آیا درست است عده ای از کسانی که به آقای خاتمی رأی دادند، اکنون دلسرد شده اند، نظرم این است که جبهه دوم خرداد، اشتباهی کرد و آن هم اینست که ما توانایی هایی داریم و توقعاتی. در دوم خرداد توانایی ها افزایش پیدا نکرد. ولی توقعات افزایش پیدا کرد. عقل حکم می کرد که آقای خاتمی از امکانات استفاده و توانایی هایش را اضافه کند و توقعات را مهار سازد. چون فاصله میان توانایی ها و انتظارات محرومیت نسبی ایجاد می کند که این مسأله نوعی

و دغدغه کمتری برخوردار بود؟ چون حوزه ای که وارد شده بود (حوزه اقتصاد) در عرصه تئوری، حوزه ای بسیار تخصصی است و هرکس خود را در آن زمینه صاحب نظر نمی داند، اما حوزه سیاست در کشورمان بر سهبر عمومی منطبق شده است یعنی همه خود را سیاستمدار می دانند و مثلاً فرهنگ است از جهاتی و لذا مسأله چالش برانگیزی است و میان است، در حالی که چالش های اقتصادی اثرات خودش را در درازمدت نشان می دهد. پس آقای خاتمی چالش های جدی داشته است، عامل آن نیز، همین بوده و طبیعی هم هست، یعنی انحصار در این حوزه بوده است. به نظر من آقای خاتمی به دلیل داشتن روحیه آرام توانسته از بسیاری از این چاله ها عبور بکند، بدون اینکه ضربه چندانی بخورد اما از کارایی دولتش شدیداً کاسته شده است. دولتش، دولت سیاسی بوده و بیش از سیاسی بودن به نظرم سیاست زده بود. این دلیلش آنست که چهار سال نخست پرهیجان بود اما در نهایت چیز زیادی برای عرضه نداشت. در عین حال، برای اینکه بی انصافی نکرده باشیم، تأکید می کنم که به نظر من آقای خاتمی توانست بستر گفتن اصلاحات را در ایران مسلط کند. بسیاری از واژگانی که او مطرح کرد، بعداً به صورت واژگان غالب مورد پذیرش واقع شد، مانند مردم سالاری دینی، خود اصل اصلاحات و ... این ها بسیار ارزشمند بود و از تصلبی که می توانست نظام را در بر بگیرد، جلوگیری کرد. از این بابت، باید قدر شناس باشید. اما نهادهای نکرده اصلاحات و عدم تعریف دقیق آن و کلیت کردن به یک سری شعارهای ژورنالیستی، از ضعف های بزرگ این جریان است.

آیا این مشکل ها ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا اولویت خاتمی به حوزه های اقتصاد منتقل خواهد شد و در نتیجه بحران ها کاهش پیدا خواهد کرد؟

بستگی دارد. آقای خاتمی ناچار خواهد شد که به سمت اقتصاد برود، چون دارد خودش را به جامعه تحمیل می کند و پیش از این نمی توان آن را نادیده گرفت. جذابیت های بحث های سیاسی که آقای خاتمی آن را مطرح کرده بود، آن قدر شدید بود که اجتماع را به سوی خودش جلب کرد و بُرد معضلات و مشکلات کمتر شد. اما این جذابیت و تازگی بحث های سیاسی، اندک اندک، ظرف این چهار سال، کاهش یافت و نتیجه اش هم این است که با کم شدن فروغ بحث های سیاسی، ستارگان